



Conceptualization of Motion in Persian Compound Verbs: A Cognitive Approach

Beheshte Ozgoli¹, Hayat Ameri², Bahram Modaressi³

1. Ph.D. Student of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: beheshte_oz@yahoo.com
2. Corresponding Author, Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Tarbiat-e-Modarress University, Tehran, Iran. E-mail: h.ameri@modares.ac.ir
3. Associate Professor of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad. University, Tehran, Iran. E-mail: b.modarresi@iauctb.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 04 August 2021

Received in revised form:

03 November 2021

Accepted: 12 November

2021

Available online: 22

December 2022

Keywords:

cognitive linguistics,
compound verbs,
motion verbs,
lexicalization,
lexicalization compound
verb.

Motion is considered as a fundamental concept in human cognitive system that could be represented in all languages differently. The present paper is going to explain that how lexicalization happens in motion compound verbs. This research is analytical descriptive, and is going to study the lexical meaning of the none-verbal elements and main verb elements such as (do, give, become, hit, eat, go, take, come, pull) according to Talmy's theory (1985), and to find the amount of lexicalization of these verbs in Persian language which is divided into verb-framed and satellite-framed combined verbs. Another aim is to show the semantic meaning between its constructions. Thus, 100 combined verbs collected as non-head framed construction which consisted of mentioned verbs from Fargang-e-Sokhan (Anvari, 1381). The results indicate that lexicalization happens both in root and satellite. It also shows that the meaning components of each head framed construction causes that special satellite accompanied with the mentioned verbs, thus the more fertility in satellite, the more lexicalization. Other results show that Persian compound verbs are more satellite-framed than verb-framed. Another result shows that according to Slobin's theory (1960), speakers of verb-based languages as Persian languages tend to remove the component of path in sentences.

Cite this article: Ozgoli, B., Ameri, H. & Modaressi, B. (2022). Conceptualization of motion in Persian compound verbs: A cognitive approach. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 10 (4), 1-20.



© The Author(s).

Publisher: Razi University.

DOI: 10.22126/JLW.2021.6771.1571



بررسی مفهوم‌سازی حرکت در افعال مرکب فارسی: رویکردی شناختی

بهشته ازگلی^۱، حیات عامری^۲، بهرام مدرسی^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: beheshte_oz@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. رایانامه: h.ameri@modares.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: b.modarresi@iauctb.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

حرکت به‌عنوان یکی از مفاهیم بنیادی در نظام شناختی بشر به گونه‌های مختلف در زبان‌ها بازنمایی می‌شود. پژوهش حاضر نحوه واژگانی‌شدگی فعل مرکب حرکتی در زبان فارسی را بررسی می‌کند. نوع پژوهش توصیفی-تحلیلی است که به چگونگی واژگانی‌شدگی در افعال مرکب حرکتی تشکیل‌شده از عنصر غیرفعلی (اسم، صفت یا قید) و همکرد (کردن، دادن، شدن، زدن، خوردن، رفتن، بردن، آمدن، کشیدن، و ...) براساس نظریه واژگانی‌شدگی تالمی (۱۹۸۵) می‌پردازد تا به میزان واژگانی‌شدگی این افعال در زبان فارسی که به دو گونه «مرکب واژگانی‌شده و مرکب تابع‌محور» تقسیم می‌شوند، دست یابد. از این رو، ۱۰۰ فعل مرکب حرکتی مندرج در فرهنگ سخن (۱۳۸۱) جمع‌آوری و بررسی شدند. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که واژگانی‌شدگی در مؤلفه‌های حرکت و شیوه از بسامد بیشتری برخوردار است. از نتایج دیگر، این است که اصل نظریه اسلوبین (۱۹۶۰)، درخصوص تمایل سخنگویان زبان‌های فعل‌محور بر حذف مسیر در جملات، در مورد زبان فارسی نیز صدق می‌کند. تالمی (۲۰۰۰ب) حضور شیوه و سبب را به‌طور هم‌زمان نفی می‌کند و زیرساختی مجزا برای تعیین هریک به‌دست می‌دهد؛ اما حین بررسی با افعالی روبه‌رو شدیم که هم‌زمان شیوه و سبب را در فعل رمزگذاری می‌کنند.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ بازنگری: ۱۲ آبان ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۲۲ آبان ۱۴۰۰

دسترسی آنلاین: ۱ دی ۱۴۰۱

واژه‌های کلیدی:

زبان‌شناسی شناختی،

فعل حرکتی،

فعل مرکب،

واژگانی‌شدگی،

فعل مرکب واژگانی‌شده.

استاد: ازگلی، بهشته؛ عامری، حیات؛ مدرسی، بهرام (۱۴۰۱). بررسی مفهوم‌سازی حرکت در افعال مرکب فارسی: رویکردی شناختی.

فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۱۰ (۴)، ۱-۲۰.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/JLW.2021.6771.1571

۱- مقدمه

حرکت، مفهومی اولیّه و پیچیده است که در زندگی انسان همواره تکرار می‌شود و با بسیاری از نیازهای ارتباطی انسان پیوند خورده است. از آنجایی که رویداد حرکت در همه زبان‌ها و به شیوه‌ای خاص بازنمود می‌یابد، توجه زبان‌شناسان شناختی بسیاری را به خود جلب کرده است. در زبان فارسی نیز علی‌رغم تحلیل‌های گسترده‌ای که در زمینه رویداد حرکت انجام شده است، به‌نظر می‌رسد هنوز پژوهش‌های جامع‌تری در مورد علل تأثیرگذار بر واژگانی‌شدن^۱ فعل مرکب حرکتی در این زبان انجام نشده است. لذا پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از نظریه واژگانی‌شدگی تالمی (۱۹۸۵)، ویژگی‌های واژگانی - معنایی سازه‌های غیرفعلی همکرده‌های (کردن، دادن، شدن، زدن، خوردن، رفتن، بردن، آمدن و کشیدن) و تأثیر مختصات معنایی آن‌ها هنگام باهم‌آیی با سازه‌های فعلی را واکاوی نماید و رابطه نحوی بین آن‌ها را مشخص کند. همچنین، در پی آن هستیم تا بسامد وقوع واژگانی‌شدگی مؤلفه‌های مطرح‌شده توسط تالمی یعنی مؤلفه‌های مسیر، شیوه و پیکر را در این دسته از افعال بررسی کنیم. بدین منظور، در قالب یک تحقیق تحلیلی - توصیفی فعل‌های مرکب فارسی از فهرست فعل‌های مندرج در فرهنگ سخن (۱۳۸۱) گردآوری و از میان آن‌ها ۱۰۰ فعل مرکب حرکتی انتخاب شده‌اند؛ سپس با در نظر گرفتن تعاریف فعل‌های گزینش‌شده و شاهدهای آن‌ها مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

در مورد فعل‌های مرکب، اساس کار خود را بر مبنای تعریف دبیرمقدم (۱۳۷۴: ۱۵۰) از فعل مرکب قرار می‌دهیم که در آن فعل مرکب، فعلی است که ساختمان آن بسیط نیست؛ بلکه از پیوند یک سازه غیرفعلی همچون اسم، صفت، اسم مفعول، گروه حرف اضافه‌ای و قید، با یک سازه فعلی تشکیل شده است. سازه فعلی با توجه به مؤلفه‌های معنایی واژه‌ای که با آن هم‌نشین شده است، اغلب دستخوش کاهش معنایی می‌گردد. در این پژوهش، پس از مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده روی افعال در چارچوب رویکرد شناختی، به توصیف مفاهیم و مبانی نظری که در این پژوهش نقش کلیدی دارند، پرداخته خواهد شد؛ در نهایت، به تحلیل داده‌ها و نتایج به دست آمده از این تحلیل پرداخته خواهد شد. از زبان‌شناسان غیرایرانی که به مبحث حرکت در افعال پرداخته‌اند می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: لوین و راپاپورت هواو^۲ (۱۹۹۲) در حوزه معناشناسی واژگانی افعال، به ویژه بازنمود رویداد و انواع آن در زبان انگلیسی و سایر زبان‌ها، تحقیقاتی انجام داده است تا از این طریق رویدادها و نوع

1. lexicalization

2. B. Levin & M. Rappaport Hovav

شیوه‌های نحوی‌ای را نشان دهد که این زبان‌ها به کار می‌بندند. او در بخشی از کتاب خود به طبقه‌بندی ۳۰۰۰ فعل انگلیسی براساس رفتار و معنای آن‌ها پرداخته است؛ به‌طورمثال، او فعل‌ها را از حیث حرکت، اندازه، رنگ و موارد دیگر تقسیم‌بندی می‌کند. به‌باور او، معنای افعال بر رفتار نحوی آن‌ها اثر می‌گذارد. وی افعال انگلیسی را که فاقد مؤلفه‌های حسی هستند به دو روش طبقه‌بندی می‌کند:

الف: برطبق محتوای معنایی، شیوه افعال حرکتی، افعال حرکتی مستقیم، افعال حسی، افعال حالتی، افعال ادراکی، افعال اشاری و نشان‌دار؛

ب: برطبق افعال سببی، حالت مفعولی و حالت مکانی.

تالمی (۱۹۸۵) با ارزیابی تفاوت بین زبان انگلیسی و اسپانیایی در بازنمود مسیر در فعل اصلی به این نتیجه رسید که در زبان انگلیسی مسیر از طریق حرف اضافه بازنمود پیدا می‌کند؛ درحالی‌که در زبان اسپانیایی این فرایند در فعل شکل می‌گیرد.

- A. 1) La bottrla **ntro** a la cueve (flotando)
 2) The bottle **MOVED – in** to the cave (floating)
 3) The bottle **floated into** the cave
 4) The pencil **lay on** the tabl

در دو جمله آخر، حرف اضافه نشان‌دهنده مسیر حرکت است.

فولی^۱ و دیگران (۲۰۰۵) سازه فعلی را در افعال مرکب زبان فارسی تعیین‌کننده کنشگر و موضوع بیرونی تلقی کرده و آن را در تعیین نمود فعل بی‌اثر می‌دانند. به عبارت دیگر، به‌باور آن‌ها، عنصر غیرفعلی تعیین‌کننده نمود است. آن‌ها هم‌کرد «شدن» را تنها هم‌کرد در تعیین نمود فعل مرکب تلقی کرده‌اند. از این‌رو، افعال مرکب حاصل از آن فارغ از مقوله دستوری عنصر پیش فعل، همواره کرانمند خواهد بود. اسلوبین^۲ (۲۰۰۸) نیز با مقایسه چهار زبان انگلیسی، اسپانیایی، روسی و ترکی با یکدیگر دریافت که گویندگان دو زبان فعل محور اسپانیایی و ترکی در مقایسه با گویندگان دو زبان قمر محور انگلیسی و روسی، جهت‌های دیداری را به اجزای کمتری تقسیم می‌کنند. فرز^۳ (۲۰۰۸) هم به مقایسه فعل‌های حرکتی در زبان انگلیسی و اسپانیایی پرداخته است. نتایج پژوهش وی نشان می‌دهند که در هر دو زبان از افعال جهتی استفاده می‌شود با این تفاوت که در زبان اسپانیایی افعال جهتی بیشتری نسبت به انگلیسی وجود دارند. علاوه بر این، در هر دو زبان، تعداد فعل‌های حرکتی «راه‌رفتن» بیشتر از افعال جهتی

1. R. Foli
 2. D. I. Slobin
 3. P. C. Ferez

«دویدن» یا «پریدن» است.

همچنین، لستراد و ریشوت^۱ (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «بازبینی رده شناسی افعال حرکتی» به بررسی دو مؤلفه «مسیر و شیوه حرکت» پرداخته‌اند و آن‌ها را دو مؤلفه اصلی در تشخیص رویدادهای حرکتی دانسته‌اند. آن‌ها رویکرد سنتی را که افعال حرکتی را بیانگر روش و یا مسیر می‌داند رد می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که افعال حرکتی بسیار پیچیده‌تر هستند و نمی‌توان آن‌ها را تنها براساس مسیر و روش تحلیل کرد. الحمدان^۲ و دیگران (۲۰۱۸) نیز در مطالعه روی افعال حرکتی زبان عربی، براساس الگوهای واژگانی شدگی تالمی بیان می‌دارد که افعال حرکتی به‌عنوان الگوهای تلفیقی عمل می‌کنند. در این زبان الگوهای متفاوت واژگانی شدگی مشاهده می‌شود. این زبان همچنین دارای سازه‌های مفهومی بی‌شماری است. درنهایت، بررسی‌های او نشان می‌دهند که رده‌شناسی افعال حرکتی از طریق الگوهای تلفیقی بیشتر از الگوهای واژگانی شدگی است.

درزمینه افعال حرکتی، ایرانیان هم مطالعاتی را انجام داده‌اند که در زیر به تعدادی از مهم‌ترین این آثار اشاره می‌شود:

ایرانلو (۱۳۸۷) در مقاله‌ای تحت‌عنوان «مشکلات یادگیری افعال حرکتی زبان روسی برای فارسی‌زبانان» چگونگی کاربرد این افعال را بررسی کرده است. در زبان روسی، فعلی مانند «رفتن» که فقط بیانگر انتقال یا حرکت در مکان باشد، وجود ندارد. آوردن چگونگی عمل فعل در زبان روسی الزامی است؛ مثلاً اگر دو فعل «رفتن» و «آمدن» را فعل حرکتی ناگذرا و دو فعل «بردن» و «آوردن» را به‌عنوان افعال حرکتی گذرا در فارسی در نظر بگیریم، در زبان روسی، معادل این چهار فعل می‌تواند فعالی باشند که به نوبه خود پیشوندهای متممی بگیرند که خود سبب تشکیل افعال جدید با معناهای متمایز و گاه نزدیک به هم می‌شوند. بابایی (۲۰۱۱) نیز فعل‌های حرکتی فارسی را در رویکرد تالمی بررسی کرده است. وی با ارائه مثال‌هایی، افعال را براساس نحوه‌ی بازنمایی «مسیر» و «شیوه» تقسیم‌بندی نموده است. از نظر وی، فعل اصلی بیشتر شیوه حرکت را نشان می‌دهد و مسیر در بخش غیرهسته‌ای یک بند بیان می‌شود.

ازکیا (۱۳۹۰) هم به بررسی الگوهای واژگانی شدگی زبان فارسی و تعیین رده آن در چارچوب الگوهای واژگانی شدگی پرداخته است. به‌باور او، زبان فارسی، براساس پیش‌بینی تالمی، دارای الگوی

واژگانی‌شدگی غالب شیوه و حرکت بوده و همانند بسیاری از زبان‌های هندواروپایی از الگوی واژگانی‌شدگی شیوه و حرکت در واژگانی‌نمودن مفاهیم حرکتی استفاده می‌کند. همچنین، از کیا و ساسانی (۱۳۹۱) به بررسی واژگانی‌شدگی در فعل‌های حرکتی فارسی پرداخته‌اند. نتیجه تحقیق آن‌ها حاکی از آن است که در تحلیل رویداد حرکت، دو رویکرد مجزا مدنظر است. نخست، رویکرد کلی‌نگر، که صرفاً سازه‌های مفهومی کانونی را در فعل حرکتی ادغام می‌کند و دوم، رویکرد جزئی‌نگر، که در آن سازه‌های مفهومی پیرامونی نیز در ادغام در فعل حرکتی، مؤثر عمل می‌کنند. مسگر خوبی (۱۳۹۱) نیز به تحلیل معنی‌شناختی فعل‌های حرکتی زبان فارسی پرداخته است. وی در این پژوهش الگوهای بازنمایی اجزای مختلف رویداد حرکت در زبان فارسی را بررسی می‌کند. نتایج پژوهش وی نشان می‌دهند که ترکیب جزء حرکت با یک واحد معنایی (مسیر یا شیوه) مهم‌ترین الگوی واژگانی‌شدگی در فارسی است. از نتایج دیگر این پژوهش، به‌چالش کشیدن رده‌شناسی دوگانه پیشنهادی تالمی از طریق زبان فارسی است. او نظریات اصلاحی پژوهشگرانی مانند برمن^۱ و اسلوبین (۱۹۹۴) و ایبارتس آنتونانو^۲ (۲۰۰۴) را تأیید می‌کند.

گلفام و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت‌عنوان «مقایسه افعال حرکتی در دو زبان فارسی و انگلیسی از دیدگاه شناختی و رده‌شناختی» به این نتیجه رسیده‌اند که از میان چهار مؤلفه اصلی حرکت، از نظر تالمی، مؤلفه «پیکر» و از میان مؤلفه‌های فرعی مسیر، مؤلفه «مقصد» نسبت به سایر مؤلفه‌ها از بسامد کمتری در مفهوم‌سازی رویدادهای حرکتی برخوردار هستند. همچنین، دو مؤلفه «شیوه» و «سبب» در افعال حرکتی زبان فارسی یا به صورت‌های ادغامی در ریشه فعل یا به صورت جداگانه در سطح جمله در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی مؤثرند. حامدی شیروان و شریفی (۱۳۹۳) هم به بررسی نمودهای صوری مقوله دستوری تابع در زبان فارسی و مقولات معنایی که توسط آن بیان می‌شوند، پرداخته‌اند. آن‌ها عنوان می‌کنند که زبان فارسی از نظر تقسیم‌بندی تالمی از این لحاظ که در برخی موارد با خصوصیات زبان‌های تابع بنیاد و در برخی دیگر با زبان‌های فعل‌بنیاد سازگاری دارد، می‌تواند در هر دو دسته قرار گیرد. بنابراین، بهتر است تقسیم‌بندی دوگانه جای خود را به یک پیوستار دهد تا زبان‌های دنیا بتوانند در آن جای گیرند و حتی یکی از دو سوی پیوستار باشند. از کیا و دیگران (۱۳۹۴) نیز در مقاله‌ای با عنوان «واژگانی‌شدگی، چارچوبی برای تبیین فعل غیرساده حرکتی در زبان فارسی» از منظری معنایی

1. R. A. Berman

2. I. Ibarretxe-Antunano

به آن پرداخته‌اند. براین اساس، آنان نشان می‌دهند که برخی از فعل‌های غیرساده همانند فعل‌های ساده در قطب واژگانی شدگی جای می‌گیرند و بقیه آن‌ها براساس میزان زبایی و رفتار نحوی‌شان، روی این پیوستار پراکنده می‌شوند.

همچنین، شاه‌حسینی و دیگران (۱۳۹۶) به بررسی گذرایی فعل‌های حرکتی در زبان فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی پرداخته‌اند. تمرکز اصلی پژوهش بر دو مؤلفه اصلی همراه حرکت یعنی «پیکر» و «زمینه» در ساخت‌های گذرا و ناگذرا است. در زبان فارسی، مفعول معمولاً بنا بر مختصات معنایی فعل، نقطه ارجاع یا مسیر را به تصویر می‌کشد و در مورد‌های سببی، مفعول همان پیکری است که جابه‌جایی را انجام می‌دهد. افزون‌براین، یافته‌ها نشان می‌دهند که ساخت‌های ناگذر معلوم، فاعل همان پیکر است و فعل ناگذر تغییر مکان یا رسیدن به موقعیت جدید را نمایان می‌کند. میرخالق‌داد و حسومی (۱۳۹۷) نیز در مقاله خودشان تحت‌عنوان «تحلیل کارکرد افعال حرکتی در قرآن کریم با رویکرد شناختی» دریافتند که انواع مختلف افعال حرکتی در قرآن به‌منظور مفهوم‌سازی امور انتزاعی مثل «رحمت»، «حساب»، «ذکر» و «یوم» استفاده شده و انواع مفاهیم حرکتی در افعال قرآن بازنمایی شده است. همچنین، گاهی فعل به‌صورت شیوه‌نما به‌کار برده شده و مسیر در حروف حرکتی مفهوم‌سازی شده و گاهی مسیر در خود فعل واژگانی شده است. اسلامی‌پور و شرف‌زاده (۱۳۹۸) هم در مقاله‌ای تحت‌عنوان «مقایسه افعال حرکتی در دو زبان فارسی و انگلیسی از دیدگاه شناختی و رده‌شناختی» نشان دادند که زبان فارسی برخلاف زبان انگلیسی، گرایش بیشتری به سوی قمرمحوربودن دارد. قمر غالب در زبان فارسی، قمر حالت و در زبان انگلیسی، قمر جهت است. درنهایت، عناصر معنایی زبان فارسی به‌نسبت زبان انگلیسی، قمرمحورتر عمل می‌کنند و هریک از دو زبان، دسته‌بندی ویژه خود را در ارتباط با نظریه تالمی دارند.

۲- مبانی نظری

۲-۱- زبان‌شناسی شناختی^۱

زبان‌شناسی شناختی رویکردی به زبان است که زبان را ابزاری برای نظم و سامان‌بخشی، پردازش و انتقال اطلاعات در نظر می‌گیرد. در این رویکرد، مفهوم چیزی به‌جز مفهوم‌سازی ذهن نیست؛ بنابراین، زبان به‌طور غیرمستقیم و به‌واسطه مفهوم‌سازی، رابطه میان گوینده و جهان خارج یا موقعیت‌های خارجی را نشان می‌دهد. رویکردهای مختلف شناختی نسبت به زبان وجود دارند و از میان آن‌ها

لانگاکر (۱۹۸۷)^۱ پیشرو اصلی و بنیان‌گذار زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود. گیرتس^۲ (۱۹۸۸) در تعریف زبان‌شناسی شناختی می‌گوید: «این دانش، زبان را با توجه به کارکردهای شناختی‌اش بررسی می‌کند». مراد از «شناختی» نقش ساختار اطلاعات میانجی در مواجهه با جهان خارج است. از موضوع‌های کانونی زبان‌شناسی شناختی، زبان و چگونگی بازنمود مفاهیم ذهنی در ساختار آن است. این شاخه از زبان‌شناسی که از اوایل دهه ۸۴ میلادی مورد توجه زبان‌شناسانی نظیر لیکاف^۳، فوکونیه^۴، لانگاکر و تالمی قرار گرفت، به دنبال کشف رابطه میان ذهن، زبان و تجربیات جسمی-اجتماعی انسان است (ایوانز^۵، ۲۰۰۶: ۶۹). در این رویکرد، مقولاتی که پایه ذهنی هستند، نقش مهمی در شکل‌گیری ساختار زبان دارند. این مقولات پایه که به طرح‌واره‌های انگاره‌ای^۶ معروف هستند، عبارت‌اند از: فضا، زمان، مکان، حجم، حرکت، نیرو و غیره. براساس این نگرش، دانش زبان مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست (تالمی، ۲۰۰۰: ۵۴۲).

به اعتقاد تالمی (۲۰۰۰: ۴)، معنی‌شناسی عبارت است از سازمان‌دهی مفهومی با محتوایی که در آگاهی تجربه شده است. بنابراین، موضوع اصلی برای پرداختن در معناشناسی شناختی، پدیده‌ای ذهنی است که در آگاهی وجود دارد.

۲-۲- رویداد حرکت و اجزای آن

رویداد حرکتی^۷ موقعیتی است که در آن تناوب حرکت یا تداوم سکون در یک مکان قابل تشخیص باشد. به بیان تالمی (۲۰۰۰: ۲۵)، رویداد حرکت متشکل از شیء در حال حرکت یا ایستا (پیکر) با توجه به شیء دیگر (شیء مرجع یا زمینه) است. رویداد حرکت از چهار مؤلفه اصلی پیکر^۸، زمینه^۹، مسیر^{۱۰} و جزء حرکتی^{۱۱} و دو مؤلفه فرعی تشکیل شده است. مؤلفه‌های پیکر و زمینه توسط گروه اسمی بازنمود پیدا می‌کنند. پیکر قابلیت حرکت و زمینه ماهیت مرجع‌وار دارد و دارای موقعیتی ثابت

1. R. Langacker
2. D. Geeraerts
3. G. Lakoff
4. G. Fauconnier
5. V. Evans
6. Conceptual schemas
7. sketch of motion events
8. figure
9. ground
10. path
11. co-event

است. نمونه زیر را در نظر بگیرید:

(۱) برادرم دیروز تا مدرسه پیاده رفت.

در این مثال، «برادر» به عنوان شیء در حال حرکت و «مدرسه» به عنوان زمینه یا شیء ثابت در رویداد حرکت باز نمود یافته است.

در مؤلفه مسیر و جزء حرکتی، تغییر مکان یا جابه‌جایی شیء مدنظر است؛ یعنی هر جابه‌جایی یک نقطه آغاز و یک نقطه پایان دارد و دارای طول مسیر است. شایان ذکر است در هر رویداد حرکتی، جزء حرکتی جوهر حرکت و شرط لازم برای حرکت است. به مثال زیر توجه کنید:

(۲) علی راهی طولانی را از مدرسه تا خانه پیمود.

در این مثال، در فعل حرکتی «پیمودن»، جزء حرکتی که همان فعل حرکتی است، مفهوم حرکت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر را بدون ادغام با مؤلفه معنایی دیگری بازنمایی می‌کند؛ اما غالباً فعل حرکتی علاوه بر مفهوم حرکت، مؤلفه‌های معنایی دیگری (همچون حالت، سبب، پیکر، مسیر و زمینه) را نیز دارد که به صورت ترکیبی در مفهوم‌سازی فعل حرکتی مشارکت دارند و در این گونه افعال واژگانی شدگی صورت می‌گیرد.

(۳) مسافران با سرعت محل حادثه را ترک کردند.

در فعل «ترک کردن»، مؤلفه معنایی حرکت و مسیر ادغام شده و امکان جداسازی آن‌ها وجود ندارد و واژگانی شدگی را نشان می‌دهد.

تالمی (۲۰۰۰: ۲۱) واژگانی شدگی را ارتباط نظام‌مند بین یک عنصر معنایی خاص و یک تکواژ بیان می‌دارد.

«شیوه» و «سبب» مؤلفه‌های فرعی رویداد حرکتی هستند. این دو مؤلفه در مفهوم‌سازی رویداد حرکتی تأثیر زیادی دارند. «شیوه» چگونگی انجام حرکت و روش آن را نشان می‌دهد؛ در حالی که «سبب» علت حرکت را می‌رساند؛ مانند نمونه‌های زیر:

(۴) هواپیما پس از برخورد به کوه، دودکنان سقوط کرد.

در این مثال، سبب سقوط هواپیما برخورد به کوه و شیوه آن دودکنان است. مسیر و حرکت در فعل واژگانی شده است.

از نظر تالمی (۲۰۰۰:ب:۳۷)، افعال حرکتی هنگامی که در معنی حقیقی^۱ به کار رفته باشند، حرکتی فیزیکی را بازنمایی می‌کنند که در مسیری که دارای «مبدأ»، «طول مسیر» و «مقصد» است، صورت می‌گیرد. وی حرکت را به دو نوع «انتقالی»^۲ و «خودبسنده»^۳ تقسیم می‌کند. «حرکت انتقالی»، حرکتی است که در آن جایگاه «پیکر» در بازه زمانی خاصی تغییر می‌کند. بدین منظور که در این حرکت، جایگاه اصلی و پایه‌ای پیکر از نقطه‌ای در مکان و در بازه‌ای از زمان به نقطه‌ای دیگر تغییر می‌کند؛ برای مثال، در جمله:

(۵) مریم به اتاق وارد شد.

فعل حرکتی نمایان‌گر جهت، بر حرکت انتقالی دلالت دارد. «حرکت خودبسنده» حرکتی است که «پیکر» بعد از حرکت به جایگاه ابتدایی خود باز می‌گردد؛ به عبارت دیگر، مکان شیء به واسطه حرکت ثابت می‌ماند؛ برای مثال، در جمله:

(۶) پروانه روی گل بال‌بال می‌زند.

فعل حرکتی «بال‌بال‌زدن» نشانگر شیوه حرکت است و بر حرکت خودبسنده دلالت دارد. حرکاتی مثل پرسه‌زدن^۴، جنبیدن‌ها^۵، حرکت‌های نوسانی^۶ و دورانی^۷ از این گونه هستند. گاهی مفهوم حرکت در ریشه فعل و مسیر حرکت در قمر نشان داده می‌شود؛ مانند فعل مرکب «زمین افتادن» در مثال زیر:

(۷) سیب از درخت به زمین افتاد.

همچنین، مفهوم‌سازی جهت در فارسی می‌تواند یا در خود فعل به تنهایی یا به صورت قیدهایی مانند بیرون، جلو، عقب در فعل‌هایی چون «بیرون زد»، «فرود آمد» و «عقب رفت» تجلی یابد؛ اما فعل حرکتی غالباً علاوه بر مفهوم حرکت، مؤلفه‌های معنایی دیگری همچون «حالت»، «سبب»، «مسیر»، «زمینه» و «پیکر» را دربر می‌گیرد. این عناصر معنایی می‌توانند به صورت ترکیبی در مفهوم‌سازی فعل حرکتی مشارکت کنند. در نمونه زیر مؤلفه معنایی پیکر (باران) با فعل باریدن ادغام شده است:

1. literal
2. translational motion
3. self-contained motion
4. wander
5. wiggle
6. oscillation
7. rotation

8) It rained in through the bedroom window.

۲-۳- نظریه الگوهای واژگانی شدگی تالمی

از نظر تالمی، واژگانی شدگی زمانی اتفاق می‌افتد که یک جزء معنایی (پیکر، مسیر، شیوه، سبب و زمینه) ارتباطی نظام‌مند با یک تکواژ خاص روساختی (فعل، حرف اضافه، بندهای پیرو، قید و ...) پیدا کند (تالمی، ۲۰۰۰ الف و ب: ۲۴). به عبارت دیگر، عناصر زبانی را می‌توان به عناصر معنایی و صورت‌های روساختی تفکیک کرد (تالمی، ۲۰۰۰ ب: ۲۳).

تالمی صورت‌های واژگانی شده را صورت‌هایی می‌داند که عناصر مفهومی در آن‌ها ادغام شده‌اند و رابطه نحوی میان آن‌ها وجود ندارد. به‌طور کلی واژگانی شدگی در ریشه فعل صورت می‌گیرد. در این رابطه سه نوع واژگانی شدگی اساسی به‌لحاظ رده‌شناسی وجود دارند که یک زبان در بیشتر موارد تنها از یکی از این سه نوع واژگانی شدگی برای بیان حرکت، استفاده می‌کند. الف: حرکت + مسیر: در این نوع، فعل واقعیت حرکت را همراه با مسیر نشان می‌دهد (تالمی، ۲۰۰۰ ب: ۴۹):

9) The bottle floated out of the cave.

ب: حرکت + شیوه: فعل‌هایی که شیوه حرکت را بازگو می‌کنند (تالمی، ۲۰۰۰ ب: ۳۰):

10) The rock rolled down the hill.

ج: حرکت + پیکر: در این گونه افعال، حرکت پیکر در معنای فعل مستتر شده است (تالمی، ۲۰۰۰ ب: ۵۷):

11) It rained in through the bedroom window.

فرضیه نخست تالمی این است که عناصر را می‌توان هم از نظر معنا و هم از نظر صورت‌های روساختی از یکدیگر مجزا کرد (۲۰۰۰ ب: ۲۵). او نخست رویدادهای حرکتی را موقعیت‌های متحرک و یا تداوم سکون معرفی می‌کند و بیان می‌دارد هر رویداد حرکتی تعدادی عناصر معنایی مانند مسیر، پیکر (سازه برجسته)، زمینه، شیوه (حالت) و سبب و تعدادی عناصر روساختی مانند فعل، حروف اضافه و بندهای پیرو دارد که در این نظریه با نام تابع (قمر^۱) شناخته می‌شوند. در انگلیسی تعداد قمرهایی که مسیر را نشان می‌دهند، زیاد نیستند. در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود (همان: ۱۰۵):

B. 1) I ran in

8) He ran across

- | | |
|--------------------------|---------------------|
| 2) ran <u>out</u> | 9) He ran along |
| 3) climbed <u>on</u> | 10) He ran through |
| 4) stepped <u>off</u> | 11) He ran by |
| 5) drove <u>off</u> | 12) He came over |
| 6) stepped <u>aside</u> | 13) I came over |
| 7) She came <u>forth</u> | 14) She spun around |

فعل‌های حرکتی در زبان انگلیسی انواع مختلفی از اطلاعات معنایی را رمزگذاری می‌کنند؛ به عنوان مثال، در فعل *hop* (لی‌لی کردن)، بیان شیوه حرکت و در فعل *boiled down* (جوش آمدن و سررفتن)، عامل سبب، در معنای فعل نهفته است؛ در واقع، جوش آمدن سبب سررفتن شده است. در فعل‌های *exit* و *enter* (به ترتیب به معنای خارج شدن و وارد شدن) جهت نشان داده می‌شود. از طرف دیگر، در زبان انگلیسی اغلب قمر نشان‌دهنده مسیر است و کل مسیر توسط ادغام قمر با حرف اضافه، باز نمود پیدا می‌کند؛ مانند جمله زیر تالمی (۲۰۰۰ب: ۱۰۴):

12) I ran out of the house.

اما قمر معمولاً به تنهایی می‌تواند بیاید و مسیر را نشان دهد؛ مانند مثال زیر:

13) (After rifling through the house,) I ran out {i.e., of it}.

دومین فرضیه تالمی این است که هر سازه معنایی می‌تواند با سازه‌ای روساختی تجلی یابد. به اعتقاد وی، این ارتباط لزوماً یک‌به‌یک نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از عناصر معنایی می‌توانند تنها از طریق یک سازه روساختی تجلی یابند؛ یا یک سازه معنایی به وسیله چندین سازه زبانی نمود پیدا کند (همان: ۲۴). برای توصیف این ارتباط معنایی، کلمه *kill* (کشتن) و اصطلاح *make die* (باعث مرگ شدن) را مثال می‌زند. واژه *kill* عنصر معنایی سبب را در خود نهفته دارد؛ در حالی که عنصر معنایی سبب در صورت روساختی واژه مستقل *make* تجلی می‌یابد.

تالمی (همان: ۲۸-۶۰) برای رده‌بندی زبان‌ها، آن‌ها را بسته به اینکه رخداد حرکتی در فعل ادغام می‌شود یا اینکه به صورت قمر در کنار فعل قرار می‌گیرد به دو گروه فعل محور^۱ مانند فعل (پیاپی رفتن) و قمر محور مانند فعل (بیرون آمدن) تقسیم می‌کند. در این صورت، چنانچه سازه معنایی مسیر در ریشه فعل باز نمود پیدا کند، آن گونه فعل محور است و چنانچه سازه معنایی مسیر در سازه غیرفعلی نمود پیدا کند، آن گونه قمر محور است.

تالمی (۲۰۰۰ب: ۲۷) زبان‌ها را از حیث رده‌بندی به سه گروه تقسیم می‌کند که برپایه ادغام عناصر

مفهومی در صورت روساختی یا ریشه فعل شکل می‌گیرد. هر زبان براساس ادغام غالب خود در یکی از طبقه‌های غالب حرکت و شیوه، حرکت و مسیر، حرکت و سازه برجسته جای می‌گیرد (همان: ۱۰۴). او در تقسیم‌بندی دوگانه خود نه تنها بر واژگانی‌شدگی فعل محور توجه دارد، بلکه قمر فعل را نیز مدنظر قرار می‌دهد. به عقیده وی، قمر فعل صورتی است که به لحاظ مفهومی در ریشه فعل ادغام نشده است؛ بلکه به همراه سازه فعلی مفهومی حرکتی را می‌سازد. در زبان انگلیسی تابع یک فعل، مسیر را نشان می‌دهد؛ مانند out در فعل ran out:

14) I ran out of the house.

قمر یک فعل حرکتی لزوماً مسیر نیست؛ بلکه دیگر سازه‌های مفهومی نیز می‌توانند قمر باشند. در این گروه فعلی میان سازه غیرفعلی و سازه فعلی رابطه نحوی برقرار است و سازه غیرفعلی در جایگاه قمر فعل، نقش‌نمای خود را از دست می‌دهد و به فعل وابسته می‌شود و هریک از عناصر مفهومی حرکت در فعل مرکب به صورت مستقل ظاهر می‌شوند. در اینجا، چند مثال از زبان انگلیسی برای روشن شدن مطلب می‌آوریم. در این مثال‌ها مسیر، نقش قمر را دارد و بین قمر و فعل رابطه نحوی برقرار است.

- C. 1) He ran across
2) She came over
3) He ran through

۳- بحث

در این بخش، به بررسی افعال حرکتی در زبان فارسی در چارچوب نظریه واژگانی‌شدگی تالمی پرداخته می‌شود. لازم است ذکر شود که برای رعایت محدودیت‌های مربوط به حجم مقاله تنها به برخی از نمونه‌ها می‌پردازیم.

الف: نوع اول واژگانی‌شدگی: حرکت + مسیر:

در این نوع از واژگانی‌شدگی، ریشه فعل، مسیر و حرکت را هم‌زمان باهم نشان می‌دهد:

15) The bottle floated into the cave (Talmy, 2000b: 28).

• خارج‌شدن: قید + سازه فعلی (شدن) = بیرون رفتن

(۱۶) شش ماه است از این اداره خارج شده است و در جای دیگری کار می‌کند.

در این مثال، فعل «خارج‌شدن»، مسیر حرکت را نشان می‌دهد. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از:

وارد شدن، وارد کردن، بیرون‌بالا/پایین آمدن، پایین/پیش، پس/جلو رفتن

- عقب‌نشینی کردن: اسم + سازه فعلی (کردن) = از موضع خود به عقب برگشتن (۱۷) انگلیسی‌ها همین که کار را پس دیده، عقب‌نشینی کرده بودند.

فعل عقب‌نشینی کردن، حرکت به سمت عقب‌تر از جایگاه حاضر را نشان می‌دهد، حرکت و جهت آن در فعل نشان داده شده است. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: عقب/پس رفتن، عقب نشان دادن، عقب/پس کشیدن و پیش آمدن

- نزدیک شدن: صفت + سازه فعلی (شدن) = دارای فاصله کم با کسی، چیزی یا جایی شدن (۱۸) با جمعی از لشکر از کرد و دیلم... نزدیک می‌شد.

در فعل «نزدیک شدن»، حرکت فعل به دلیل کم کردن فاصله صورت پذیرفته است. در این فعل، جهت در سازه فعلی ادغام شده و واژگانی شدگی رخ داده است. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: جلوکشیدن، نزدیک کردن، نزدیک آمدن

- بیرون آمدن: اسم + فعل (شدن) = خارج شدن (۱۹) از قلعه مخروطی آن، بخار نارنجی رنگی بیرون می‌آمد.

در فعل «بیرون آمدن»، حرکت از درون ظرف به بیرون است و جزء غیرفعلی حرکت روبه بیرون را نشان می‌دهد. در اینجا مسیر با سازه فعلی ادغام شده و واژگانی شدگی صورت گرفته است. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: بیرون کردن و بیرون رفتن

- سقوط کردن: اسم + سازه فعلی (کردن) = از ارتفاعی معمولاً زیاد به پایین افتادن (۲۰) هفته پیش دو کوهنورد از کوه سقوط کردند.

در فعل «سقوط کردن»، حرکت صورت گرفته به سمت پایین‌تر از جایگاه نخست است. حرکت و مسیر روبه پایین در کل ساختمان فعل واژگانی شده است؛ افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: برف/باران/فرود آمدن، پرت شدن و پایین افتادن

- پیشروی کردن: اسم + سازه فعلی (کردن) = جلورفتن، به پیش رفتن (۲۱) کوهنوردان به سوی قله پیشروی می‌کنند.

در فعل «پیشروی کردن»، حرکت به سمت جلوتر از جایگاه نخست است. در این فعل مسیر و حرکت در کل ساختمان فعل واژگانی شده است. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: پیش رفتن،

جلوافتادن، جلو انداختن، جلو زدن، پیش افتادن و جلو بردن

• عبور دادن: اسم + سازه فعلی (دادن) = کسی را از جایی گذراندن

(۲۲) دست او را بگیرد و از روی سنگ و کلوخ عبورش بدهد.

در فعل «عبور دادن»، حرکت به سمت خارج از جایگاه است. حرکت و مسیر در کل ساختمان فعل

ادغام شده و واژگانی صورت گرفته است.

• عبور کردن: اسم + فعل (کردن) = گذر کردن از جایی، رد شدن

(۲۳) خودرو شخصی با سرعت عبور می‌کرد.

فعل «عبور کردن» نشان می‌دهد که پیکر از جایگاه خود حرکت کرده و به حرکت خود ادامه داده

است. در فعل عبور کردن، سازه معنایی مسیر و حرکت در کل ساختمان فعل ادغام شده و واژگانی

صورت گرفته است.

(ب) نوع دوم واژگانی شدگی: حرکت + شیوه

این نوع واژگانی شدگی در فعل‌هایی رخ می‌دهد که شیوه حرکت را در خود بازنمایی می‌کنند.

24) The rock rolled down the hill (Talmy, 2000b: 28).

در این مثال، شیوه حرکت در فعل ادغام شده است. سنگ در حالی که غلت می‌خورد (غلت‌زنان) به

پایین تپه افتاد.

25) I rolled the keg into the storeroom.

بشکه غلت‌زنان به داخل انبار برده شده است.

• پرت کردن: اسم + سازه فعلی (کردن) = به دور انداختن یا از جایی بلندتر به پایین انداختن چیزی یا

کسی

(۲۶) به فکر رسید که خود را از بالا روی نیزه‌های چاقمه قراول‌ها پرت کنم.

فعل «پرت کردن» نشان می‌دهد که حرکت جسمی از جایگاه نخست به جایگاه مورد نظر است. در

این فعل، شیوه حرکت در سازه فعلی ادغام شده و واژگانی شدگی صورت گرفته است. افعالی دیگر

از این دست عبارت‌اند از: قدم زدن، پیاده‌روی/پرواز/پرتاب کردن

• لیز خوردن: اسم + سازه فعلی (خوردن) = لغزیدن

(۲۷) سعی می‌کند با پنجه‌ها خودش را به جایی وصل کند؛ اما نمی‌تواند و روبه پایین لیز می‌خورد.

فعل «لیز خوردن» شیوه حرکت چیزی یا جسمی را روی سطحی (صاف یا شیب‌دار) نشان می‌دهد. بنابراین، شیوه حرکت در فعل ادغام گردیده است. در مواردی مانند غلت/قل خوردن، شیوه حرکت پیکر به گونه‌ای چرخیدن به دور خود است که در کل ساختمان فعل ادغام شده است. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: سُر/چرخ خوردن، سرازیر شدن، غلت زدن

- هل دادن: اسم + فعل (دادن) = وارد کردن فشار بر کسی یا چیزی و او را به طرفی راندن (۲۸) پسر دو دستش را به سینه مرد زد و هلش داد.

در ساختار فعل «هل دادن»، شیوه حرکت در کل ساختمان فعل واژگانی شده است.

- رقص کردن: اسم + سازه فعلی (کردن) = مجموعه حرکات موزون و هماهنگ بدنی که معمولاً همراه با آوای موسیقی صورت می‌گیرد.

(۲۹) با لباس بالماسکه، با لوازم رقص کردن... وارد میدان... شده‌ایم.

در فعل «رقص کردن»، شیوه حرکت به گونه‌ای است که پیکر برای حرکت از دست و پای خود استفاده می‌کند. در این فعل شیوه حرکت در کل ساختمان فعل واژگانی شده است. در این نوع شیوه حرکت، تغییر مکان می‌تواند صورت نگیرد. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: قردادن، نرمش/ورزش کردن

- بدوبدو کردن: اسم + سازه فعلی (کردن) = جست‌وخیز کردن (۳۰) گربه مومو می‌کشد و بدوبدو می‌کند.

در فعل «بدوبدو کردن»، حرکت در جهات مختلف است. شیوه حرکت در کل ساختمان فعل واژگانی شده است. در این گونه افعال، سرعت حرکت نسبت به راه رفتن بیشتر است. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: بالاوپایین پریدن، ورجه‌ورجه/جست‌وخیز کردن

- گردش کردن: اسم + سازه فعلی (کردن) = رفتن به جایی برای هواخوری، تفریح یا تماشای جایی به جایی رفتن

(۳۱) گفتم که کمی باهم گردش کنیم و مرا به خانه برساند.

در فعل «گردش کردن»، هدف از حرکت را نوعی تفریح نشان می‌دهد. شیوه حرکت در کل ساختمان فعل واژگانی شده است. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: گردش/سفر رفتن، چرخ زدن، دوردور کردن

• تلوتلو خوردن: اسم + سازه فعلی (خوردن) = حرکت یا راه رفتنی به صورت نامنظم و بدون حفظ تعادل همراه با متمایل شدن به چپ و راست.

(۳۲) در حالی که تلوتلو می خورد به کنار دریاچه رفت.

در این فعل حرکت به شیوه‌ای است که عدم تعادل را نشان می دهد. در این گونه افعال حرکت بریده بریده و منقطع است. در این فعل، شیوه حرکت در کل ساختمان فعل واژگانی شده است. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: پیچ و تاب/وول خوردن، کش و قوس آمدن و تاتی تاتی کردن

• بال زدن: اسم + سازه فعلی (زدن) = به حرکت درآوردن بال برای پرواز کردن

(۳۳) کلاغ‌هایی که در شاخه درختان غنوده بودند، سراسیمه بال زدند و از شاخه به شاخ دیگر پریدند.

در فعل «بال زدن»، حرکت به گونه‌ای است که پیکر از عضوی از بدن خود برای حرکت استفاده کرده است. در این فعل، شیوه حرکت در کل ساختمان فعل واژگانی شده است. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: بال بال زدن / دست و پا زدن / دست زدن، سلام دادن (نظامی)، پر کشیدن و اشاره کردن

• لی لی کردن: اسم + فعل (کردن) = نوعی بازی کودکانه که در آن از خانه‌هایی که به ترتیب شماره گذاری شده‌اند، با یک پا عبور می کنند.

(۳۴) بچه‌ها در حیاط در حال لی لی کردن هستند.

در فعل «لی لی کردن» علاوه بر مفهوم حرکت، شیوه حرکت نیز در ستاک فعل ادغام شده است. در این افعال، پیکر خود را از جایی بلند کرده و به جای دیگر فرود می آورد؛ به عبارت دیگر، به نحوی از پای خود استفاده می کند. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: جفتک انداختن و لگد زدن

(ج) نوع سوم واژگانی شدگی: حرکت + پیکر

در این گونه افعال، پیکر در فعل حرکتی ادغام شده است.

(۳۵) قطرات باران از پنجره به داخل اتاق آمد.

«قطرات باران» (پیکر) در فعل حرکتی (باران آمدن/باریدن) مستتر است.

(۳۶) به درون گودال پا گذاشتم.

قدم گذاشتن، که نشان می دهد پیکر (پا) در فعل حرکتی ادغام شده است.

(۳۷) من درون خلطدان تف کردم.

حرکت پیکر (تف) در فعل مرکب (تف‌انداختن) ادغام شده است. افعالی دیگر از این دست عبارت‌اند از: چلانیدن، تاکردن، اتوکردن، اتوکشیدن، پازدن (دوچرخه)، پاروزدن، جاروزدن، سرک‌کشیدن و پلک‌زدن

● مسیر در افعال مرکب می‌تواند توسط حروف اضافه نشان داده شود؛ مانند نمونه‌های زیر:

(۳۸) من از خانه تا مدرسه پیاده رفتم.

در این نمونه، مسیر توسط حرف اضافه (از خانه تا مدرسه) نشان داده شده و شیوه حرکت در فعل مرکب باز نمود پیدا کرده است.

(۳۹) من تا بالای تپه قدم زدم.

در این نمونه، نیز مسیر توسط حرف اضافه باز نمود پیدا کرده است و شیوه حرکت در فعل مرکب باز نمایی شده است.

(۴۰) قدم‌زنان از تپه بالا رفتم.

مسیر در حرف اضافه و شیوه حرکت در فعل بالارفتن باز نمود پیدا کرده است.

(۴۱) سنگ از بالای تپه به پایین غلتید.

درواقع حرکت سنگ از بالای تپه به سمت پایین به شیوه غلت خوردن است.

(د) نوع چهارم واژگانی‌شدگی: شیوه + سبب + حرکت

(۴۲) طوفان شدید شاخه‌های درختان را خم کرد.

سه مؤلفه شیوه و سبب و حرکت هم‌زمان در فعل «خم کردن» رمز گذاری شده است.

(۴۳) بادبادک به واسطه باد در هوا چرخ می‌خورد.

شیوه و سبب و حرکت هم‌زمان در فعل «چرخ خوردن» رمز گذاری شده است.

(۴۴) دروازه بان با پای چپش به توپ لگد زد.

سبب و شیوه و حرکت در فعل لگدزدن رمز گذاری شده است.

(۴۵) برای دومین بار چرخ و فلک چرخیدن گرفت.

شیوه و سبب و حرکت در فعل «چرخیدن گرفت» رمز گذاری شده است.

۴- نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استفاده از سازوکارهای تحلیلی برگرفته از نظریه واژگانی‌شدگی تالمی (۱۹۸۵) تأثیر

عناصر پیش فعلی اسمی/صفتی و قیدی بر همکردهای (کردن، دادن، شدن، زدن، خوردن، رفتن، بردن، آمدن، کشیدن، و...) بررسی گردید و نشان داده شد که در زبان فارسی هر سه نوع واژگانی‌شدگی وجود دارد و مؤلفه حرکت می‌تواند با دیگر مؤلفه‌های معنایی مسیر، شیوه و پیکر ادغام شود و واژگانی‌شدگی صورت پذیرد. این اصل می‌تواند هم در سازه فعلی و هم توسط سازه غیرفعلی انجام گیرد. همچنین، از میان افعال مرکب بررسی شده مشخص شد برخی از افعال مسیر و شیوه را باهم نشان می‌دهند. علاوه بر این، نتایج به دست آمده حاکی از آن هست که در این فعل‌ها، هرچه تابع زیاتر باشد، میزان واژگانی‌شدگی کمتر می‌شود. افزون بر این‌ها، فعل‌های مرکب زبان فارسی بیشتر قمرمحور هستند و کمتر فعل محورند. همچنین، دیدیم که تالمی (۲۰۰۰ب) حضور شیوه و سبب را به‌طور هم‌زمان نفی می‌کند و زیر ساختی مجزا برای تعیین هر یک به دست می‌دهد؛ اما حین بررسی با افعالی روبه‌رو شدیم که هم‌زمان شیوه و سبب را در فعل رمزگذاری می‌کنند.

منابع

- ازکیا، ندا (۱۳۹۰). حرکت در زبان فارسی: رویکردی شناختی و رده‌شناختی. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران.
- ازکیا، ندا؛ ساسانی، فرهاد (۱۳۹۱). واژگانی‌شدن در فعل‌های حرکتی فارسی: الگویی تازه. *زبان و زبان‌شناسی*، ۱ (۱۵)، ۸۳-۱۰۴.
- ازکیا، ندا؛ ساسانی، فرهاد؛ افراشی، آریتا (۱۳۹۴). واژگانی‌شدگی، چارچوبی برای تبیین فعل غیرساده حرکتی در زبان فارسی از منظری معنایی. *فصلنامه زبان پژوهی*، ۷ (۱۴)، ۳۱-۵۷.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. چاپ هشتم. تهران: سخن.
- ایرانلو، حسن (۱۳۸۷). بررسی مشکلات یادگیری افعال حرکتی روسی برای فارسی‌زبانان. *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۴۱ (۲)، ۲۹-۵۸.
- اسلامی‌پور، نجمه؛ شرف‌زاده، محمدحسین (۱۳۹۸). مقایسه افعال حرکتی در دو زبان فارسی و انگلیسی از دیدگاه شناختی و رده‌شناختی. *فصلنامه زبان پژوهی*، ۱۱ (۳۱)، ۲۲۳-۲۶۴.
- حامدی شیروانی، زهرا؛ شریفی، شهلا (۱۳۹۳). بررسی رده‌شناختی مقوله قمر در ساخت رویدادی افعال حرکتی در زبان فارسی. *دوماهنامه جستارهای زبانی*، ۵ (۲)، ۷۱-۸۹.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۷۴). فعل مرکب در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، ۱۲ (۱ و ۲)، ۲-۴۵.
- شاه‌حسینی، فائقه؛ روشن، بلقیس؛ صبوری، نرجس‌بانو؛ نجفیان، آرزو (۱۳۹۶). بررسی گذرایی فعل‌های حرکتی در زبان فارسی. *دوماهنامه جستارهای زبانی*، ۷ (۸)، ۱۱۷-۱۳۶.

- گلفام، ارسلان؛ افراشی، آریتا؛ مقدم، غزاله (۱۳۹۲). مفهوم‌سازی افعال حرکتی بسیط زبان فارسی: رویکردی شناختی. *فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۱ (۳)، ۱۲۲-۱۳۰.
- مسگرخویی، مریم (۱۳۹۱). بازنمود رویداد حرکت در فارسی: رویکردی شناختی. به کوشش محمد دبیرمقدم، *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران* (صص. ۱-۲۸). تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- میرخالق‌داد، فاطمه؛ حسومی، ولی‌الله (۱۳۹۷). تحلیل کارکرد افعال حرکتی در قرآن کریم با رویکرد شناختی. *دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث*، ۱۲ (۲)، ۱۰۳-۱۳۳.

References

- Alhamdan, B., Alenazi, O., & Zouheir A. Maalej (2018). Motion verbs in Modern Standard Arabic and their implications for Talmy's lexicalization patterns. *Language Sciences*, 69, 43-56.
- Azkiya, N. (2011). *Motion in persian language based on cognitive and typological approach*. Ph.D. Dissertation in Linguistics, Islamic Azad University, Tehran Science and Reseaech Branch (In Persian).
- Azkiya, N., & Sasani, F. (2012). Lexicalization of motion event in Persian: A new Pattern. *Language and Linguistics*, 8 (15), 83-104 (In Persian).
- Azkiya, N., Sasani, F., & Afrashi, A. (2015). Lexicalization as a framework for explaining non-simple verbs in Persian. *ZABANPAZHUHI (Journal of Language Research)*, 7 (14), 31-57 (In Persian).
- Anvari, H. (2002). *Farhang-e- Sokhan* (8th ed.). Tehran: Sokhan (In Persian).
- Babaei, H. (2011). Lexicalization of motion event in Persian. *Theory and practice in language studies*, 1 (2), 157-162.
- Berman, R., & Slobin, D.L. (1994). *Relating events in narrative: A crosslinguistic developmental study*. New York: Routledge.
- Dabir Moghadam, M. (1995). Compound verb in Persian Language. *Journal of Linguistics*, 12 (1&2), 2-45 (In Persian).
- Eslamipour, N. & Sharafzadeh, M.H. (2019). Comparison of motion verbs in Persian and English Language: A cognitive and typological approach. *ZABANPAZHUHI (Journal of Language Research)*, 11 (31), 223-264 (In Persian).
- Evans, V., & Melanie, G. (2006). *Cognitive linguistics: An introduction*. Edinburg University Press.
- Ferez, P.C. (2008). *Motion in English and Spanish: A perspective from cognitive linguistics, typology and psycholinguistics*, Ph.D. Thesis. Universidad de Murcia, Spain.
- Folli, R., Harley, H., & Karimi, S. (2005). *Determinants of event types in Persian Complex Predicates*. *Lingua*, 115 (10), 1365-1401.
- Geeraerts, D. (1988). Cognitive grammar and the history of lexical semantics. In B. Rudzka-Ostyn (Ed.), *Topics in Cognitive Linguistics* (PP. 647-77). John Benjamins Publishing Company.
- Golfam, A., Afrashi, A. & Moghadam, Gh. (2014). Conceptualization of the Persian

- simple verbs of motion: A cognitive approach. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 1 (3), 122-130 (In Persian).
- Hamed Shirvani, Z., & Sharifi, Sh. (2014). A typological analysis of satellite in the event structure of motion in Persian language. *Language Related Research*, 5 (2), 71-89 (In Persian).
- Iranloo, H. (2008). A research on difficulties of learning motion verbs of Russian language for Persian learners. *Journal of Language and Literature Faculty of Letters and Humanities*, 41 (2), 29-58 (In Persian).
- Langacker, R. (1987). *Foundation of cognitive grammar* (Vol. 1). Stanford University Press.
- Lestrade, S., & Reshöft, N. (2012). Towards a revision of the typology of motion Verbs. In C. Stachniss, K. Schill, & D. Uttal (Eds.), *Spatial Cognitions VIII: International Conference, Spatial Cognition 2012, Kloster Seeon, Germany, August 31 – September 3, 2012 Proceedings* (PP. 230-241). Springer.
- Levin, B., Rappaport Hovav, M. (1992). The Lexical Semantics of verbs of motion: A Perspective from unaccusativity. In I.M. Roca (ed.), *Thematic Structure: Its Role in Grammar* (PP. 247-269). Foris, Berlin.
- Mesgar-e-khoee, Maryam. (2012). Representation of motion events in Persian language. In M. Dabir Moghadam (Ed.), *A cognitive Approach. 8th Linguistics Conference* (pp. 1-28). Tehran: Allame Tbatbaee (In approach).
- Mirkhaled, F., & Hosomi, V. (2018). Analysis of the functioning of motion verbs in the Holy Quran with a cognitive approach. *Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies*, 12 (2), 103-133 (In Persian).
- Shahhosseini, F., Roushan, B., Sabouri, N. & Najafiyani, A. (2018). Transitivity of motion verbs in Persian language. *Language Related Research*, 8 (7), 117-136 (In Persian).
- Slobin, D.I. (1960). Relation between paths of motion and paths of vision: A crosslinguistic and developmental exploration. In V. M. Mueller Gathercole (Ed.), *Routes to Language: Studies in Honor of Melissa Bowerman* (pp. 197-221). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Talmy, L. (1985). Lexicalization patterns: Semantic structure in lexical forms. In T. Shopen (Ed.), *Language Typology And the Syntactic Description* (PP. 36-149). Cambridge: Cambridge University Press.
- Talmy, L. (2000a). *Toward a Cognitive Semantics* (vol. 1). Cambridge, MA: MIT Press.
- Talmy, L. (2000b). *Toward a Cognitive Semantics*, (vol. 2). Cambridge, MA: MIT Press.